



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir

# سوال و جواب

(للسيد اليزدي)

السيد محمد كاظم اليزدي

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# سؤال و جواب [سؤالات مربوط به حج] (للسید الیزدی)

نویسنده:

محمد کاظم طباطبایی یزدی

ناشر چاپی:

مجله حوزه

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

- فهرست ..... ۵
- سؤال و جواب [سؤالات مربوط به حج] (للسید الیزدی) ..... ۷
- مشخصات کتاب ..... ۷
- [فصل ششم] [سؤالات مربوط به حج و جهاد] ..... ۷
- الف) [سؤالات مربوط به حج] ..... ۷
- (سؤال ۲۰۶) [ترک سعی بین صفا و مروه جهلا یا نسیانا، زیادی سعی بین صفا و مروه جهلا یا نسیانا] ..... ۷
- (سؤال ۲۰۷) [لزوم قرض کردن مستطیعی که توان فروش اموالش را ندارد] ..... ۸
- (سؤال ۲۰۸) [لزوم فروش اموال برای حج در صورتی که به قیمت ارزان می‌خرند. لزوم خریدن وسائل سفر حج در صورتی که به قیمت گران می‌فروشد] ..... ۸
- (سؤال ۲۰۹) [لزوم مطالبه دین برای انجام حج] ..... ۹
- (سؤال ۲۱۰) [اجیر شدن برای انجام حج در صورتی که برای کار کردن در حج نیز اجیر شده است] ..... ۹
- (سؤال ۲۱۱) [استیجار یک نفر برای عمره تمتع و شخص دیگر برای حج تمتع آن] ..... ۹
- (سؤال ۲۱۲) [وجوب حج برای زن بدون همراه محرم] ..... ۱۰
- (سؤال ۲۱۳) [انجام عمره مفرده بین عمره تمتع و حج تمتع، استیجار دو نفر برای انجام حج بلدی با پیمودن هر کدام نیمی از مسافت را انجام عد] ..... ۱۰
- (سؤال ۲۱۴) [وجوب عمره مفرده] ..... ۱۱
- (سؤال ۲۱۵) [صحت نقل و انتقال اموالی که موجب استطاعت حج بوده است با غفلت از استطاعت] ..... ۱۲
- (سؤال ۲۱۶) [طواف با غسل مستحبی بدون وضو] ..... ۱۳
- (سؤال ۲۱۷) [خوردن کفاره دهنده از گوسفند کفاره] ..... ۱۳
- (سؤال ۲۱۸) [استطاعت مالی با عدم استطاعت طریقی موجب استقرار حج در ذمه] ..... ۱۴
- (سؤال ۲۱۹) [انجام حج برای کسی که ختنه نشده است] ..... ۱۴
- (سؤال ۲۲۰) [دوران امر بین اداء قرض و انجام حج] ..... ۱۴
- (سؤال ۲۲۱) [لزوم نائب گرفتن برای عاجزی که قبلا از روی تقصیر به حج نرفته است] ..... ۱۵
- (سؤال ۲۲۲) [نیابت فضولی از میت و آشکار شدن وصیت میت برای انجام حج توسط همان شخص پس از عمل] ..... ۱۵
- (سؤال ۲۲۳) [معنی استطاعت برای حج] ..... ۱۵

- (سؤال ۲۲۴) [تزامم حج و رعایت طهارت کسی که با فقر به حج برود] ..... ۱۶
- (سؤال ۲۲۵) [احرام در محاذات میقات] ..... ۱۶
- (سؤال ۲۲۶) [زیر سایه رفتن در حال احرام] ..... ۱۶
- (سؤال ۲۲۷) [محل ذبح و اداء کفارات] ..... ۱۶
- (سؤال ۲۲۸) [وجوب حج بلدی یا میقاتی بر میت در صورت عدم وصیت] ..... ۱۶
- (سؤال ۲۲۹) [وجوب حج بلدی یا میقاتی بر میت در صورت وصیت و عدم تعیین] ..... ۱۷
- (سؤال ۲۳۰) [لزوم نایب گرفتن برای میت در صورت استطاعت و شک در عذر شرعی برای انجام ندادن حج] ..... ۱۷
- (سؤال ۲۳۱) [شرطیت رجوع به کفایت در استطاعت] ..... ۱۷
- (سؤال ۲۳۲) [تزامم اداء قرض با انجام حج] ..... ۱۷
- (سؤال ۲۳۳) [وافی نبودن ترکه میت به حج و قرض و مظالم و کفارات] ..... ۱۷
- (سؤال ۲۳۴) [لزوم تقسیم گوشت قربانی در حج] ..... ۱۷
- (سؤال ۲۳۵) [نیابت از میت بدون اطلاع ورثه از مال میت] ..... ۱۸
- (سؤال ۲۳۶) [حج نمودن از مالی که از راه کمک به فرنگیان به دست آمده است] ..... ۱۸
- (سؤال ۲۳۷) [حج کسی که ختنه نکرده است و اکنون ختنه برایش ضرر دارد] ..... ۱۸
- (سؤال ۲۳۸) [لزوم حج بلدی یا میقاتی با نیابت میت در صورت وصیت و عدم آن] ..... ۱۸
- (سؤال ۲۳۹) [وصیت نمودن به حج در صورتی که مبلغ آن وافی به حج نیست] ..... ۱۸
- (سؤال ۲۴۰) [ارث زن، اشتراط رجوع به کفایت در استطاعت احکام میقات (معلوم نبودن محل میقات) عدم امکان کندن لباس مخیط و پوشیدن
- درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ..... ۲۰

## سؤال و جواب [سؤالات مربوط به حج] (للسید الیزدی)

## مشخصات کتاب

شماره بازیابی: ۱۶۶۳۳-۶

سرشناسه: یزدی، محمد کاظم بن عبدالعظیم، ۱۲۴۷ق - ۱۳۳۸ق

عنوان و نام پدیدآور: سؤال و جواب [چاپ سنگی] / سید کاظم طباطبایی یزدی؛ کاتب: طاهر بن عبدالرحمن قراجه‌داغی

وضعیت نشر: طهران: حسب‌الفرمایش میرزا علی اصغر طباع، ۱۳۲۹ق

مشخصات ظاهری: ۶۴ص؛ قطع: ۱۰/۵ × ۱۷ س.م

یادداشت: زبان: فارسی

مشخصات ظاهری اثر: نوع و درجه خط: نسخ

نوع و تزئینات جلد: مقوائی با روکش کاغذی زرد رنگ

توضیحات نسخه: نسخه بررسی شد.

کشف الآیات و کشف اللغات و نمایه ...: در ابتدای کتاب فهرست مطالب قرار گرفته و در پایان کتاب به مسایل متفرقه پرداخته شده است

معرفی چاپ سنگی: بنا بر نوشته مؤلف «این مجموعه‌ایست مختصر مشتمل بر مساسل شرعیه متفرقه که محل ابتلاء عامه مکلفین بود بنا بالتماس جمعی از متدینین از فتاوی سرکار قبله‌الانام و حجه‌الاسلام جناب اقا سید کاظم یزدی ... جمع نمود. مجموعش را در این اوراق به عنوان سشال و جواب در آورده و آرا بطریق النجاء نامیده تا مومنین و مسلمین مستفیض گردند.

صحافی شده با: ۱. آداب‌الشریعه المطهره / محمدباقر اصفهانی، طهران: ۱۳۲۳ق ۱۰۸۳۸۰۷

عنوانهای گونه‌گون دیگر: رساله سؤال و جواب

طریق‌النجاه

رساله سوال و جواب جناب حجه‌الاسلام آقای سید کاظم طباطبائی

موضوع: فقه جعفری -- پرسشها و پاسخها

شیعه -- عقاید -- پرسشها و پاسخها

اسلام -- مسائل متفرقه

شناسه افزوده: قراجه‌داغی، طاهر بن عبدالرحمن، کاتب

## [فصل ششم] سؤالات مربوط به حج و جهاد

## الف) سؤالات مربوط به حج

[سؤال ۲۰۶] ترک سعی بین صفا و مروه جهلا یا نسیانا، زیادی سعی بین صفا و مروه جهلا یا نسیانا

سعی ما بین صفا و مروه را اگر ترک کند جهلا، یا نسیانا، حج او صحیح است، یا نه؟ و هم چنین اگر زیاده بر هفت شوط سعی کند؟

(جواب): اگر ترک کند جهلا حج او باطل است علی‌الأقوی. و أما اگر نسیانا ترک کند باطل نیست، بلکه باید تدارک کند و لو به

نایب اگر خودش نتواند، یا حرج باشد. و اما اگر زیاد کند نسیانا، یا جهلا، پس حج او صحیح است، و سعی او نیز صحیح است،  
کما يدل عليه جملة من الأخبار في الناسي، بل في الجاهل أيضا.

کصحیح جمیل، قال

: حججنا و نحن ضرورة. فسعينا بين الصفا و المروة أربعة عشر شوطا. فسألنا أبا عبد الله عليه السلام عن ذلك. فقال عليه السلام: لا بأس، لك، و سبعة تطرح

«۱». و صحیح هشام بن سالم قالت

: سعيت بين الصفا و المروة أنا و عبد الله «۲» بن راشد، فقلت له: تحفظ علي فجعل يعد ذاهبا و جاثيا شوطا واحدا، .. فأتمنا أربعة عشر شوطا، فذكرنا ذلك.

سؤال و جواب (للسید الیزدی)، ص: ۱۲۴

لأبي عبد الله عليه السلام فقال: زادوا علي ما عليهم. ليس عليهم شيء

«۱». و حسنة معاوية عنه عليه السلام

من طاف بين الصفا و المروة خمسة عشر شوطا طرح ثمانية. و اعتد بسبعة. و إن بدء بالمروة فليطرح و ليبدأ بالصفا

«۲». و الحكم بالنسبة إلى النسيان مما لا إشكال فيه. و بالنسبة إلى الجهل أيضا يدل عليه هذه الأخبار. و قد عمل بها جماعة. قال في الجواهر: "و ظاهر صحیحی جمیل و هشام [السابقين]، إلحاق الجاهل بالناسي في الحكم بالصحة مع الزيادة. و لعله ظاهر غيرهما أيضا، و قد عمل بهما غير واحد من الأصحاب كالكركي، و ثاني الشهيدين [و غيرهما]، بل لعله ظاهر أول الشهيدين أيضا، بل لم أجد [لهما] رادا، فالمتجه العمل بهما «۳». انتهى.

و الظاهر عدم الفرق بين أنحاء الزيادة من القصد أولا، و عدمه، و اعتقاده بطلان ما أتى به من الأشواط و إتيانه أزيد لهذه الجهة، أو احتياطا ثم تبين صحة ما أتى به فصار المجموع زائدا و نحو ذلك. (و الله العالم)

### (سؤال ۲۰۷) لزوم قرض کردن مستطيعی که توان فروش اموالش را ندارد

لو كان له مال بقدر استطاعته، لكن لا يمكنه بيعه، هل يجب عليه الاقتراض و الحج، أو لا؟

(جواب): الظاهر وجوبه، لصدق الاستطاعة معه عرفا، خصوصا إذا كان شغله البيع و التجارة. و ما يقال: من أنه من باب تحصیل الاستطاعة و هو غير واجب نظير الاستيهاب كما ترى. و أضعف منه ما قيل من أن اللازم كونه مستطيعا من ماله، و قبل اقتراض ليس كذلك، إذ فيه منع أن اللازم كون الاستطاعة من ماله أولا. و في المقام كذلك ثانيا و مناط الاستطاعة هو هذا المال الذي عنده. و كيف كان لا ينبغي الإشكال في وجوب الاقتراض إلا إذا كان حرجا عليه. (و الله العالم)

### (سؤال ۲۰۸) لزوم فروش اموال برای حج در صورتی که به قیمت ارزان می‌خرند. لزوم خریدن وسائل سفر حج در صورتی که به قیمت گران

می‌فروشند

إذا لم يمكن بيعه إلا بأقل من ثمن المثل و توقف الحج على بيعه، فهل يجب؟ و يكون مستطيعا بذلك، أم لا؟

(جواب): في نظير المسألة و هو ما إذا توقف شراء الزاد و الراحلة على أزيد من ثمن المثل.

سؤال و جواب (للسید الیزدی)، ص: ۱۲۵

اقوال: الوجوب و السقوط و التفصيل بين صورة كونه مجحفا و غير المجحف. و هو الأظهر، لعدم صدق الاستطاعة عرفا مع الإجحاف. و صدقه مع عدمه و إن زاد. ففي هذه المسألة أيضا الظاهر ذلك.



**[سؤال ۲۰۹] لزوم مطالبه دین برای انجام حج**

شخصی به قدر استطاعت طلب دارد از دیگری، آیا واجب است بر او این که مطالبه کند و حج کند، یا می‌تواند تأخیر بیندازد تا زمان وصول؟

(جواب): هر گاه دین حال باشد و مدیون معسر نباشد، واجب است مطالبه و حج کردن. و اگر مماطل باشد واجب است استیفاء به اعانت حاکم شرع، یا عدول المؤمنین. بلکه بعید نیست و خوب، اگر موقوف باشد بر مراجعه به حاکم جور، چون صدق استطاعت می‌کند، مگر آن که مستلزم باشد حرج و مشقت را، در این صورت اقوی عدم و خوب است. بلکه بعید نیست عدم و خوب، هر گاه موقوف باشد بر مرافعه نزد حاکم شرع با استلزام مشقت. و مناط، صدق عرفی استطاعت است.

**[سؤال ۲۱۰] اجیر شدن برای انجام حج در صورتی که برای کار کردن در حج نیز اجیر شده است**

إذا آجر نفسه للخدمة في طريق مكة، هل يجوز له أن يؤجر بعد ذلك نفسه للحج عن غيره؟ وكذا العكس؟

(جواب): نعم، لا مانع منه في شيء من صورتين. ولا يضر كون المشي واجبا بالإجارة الأولى، لأن وجوب المشي للخدمة (سواء كان قبل أو بعد) أعم من كونه لنفسه، أو بنيابة الغير، فلا يضر جعله للغير بالنيابة. نعم، لو صار نائبا عن شخص لا يجوز له أن ينوب عن آخر، فالفعل الواحد لا يمكن أن يكون فعلا لشخصين.

و أما إذا وجب، لا بعنوان النيابة، فلا ينافي كونه نيابة عن شخص آخر، كما أنه إذا وجب، لا بعنوان النيابة لشخصين، لا مانع منه، كما إذا آجر نفسه للمشي إلى البلد الفلاني لإرسال خط مثلا، ثم آجر لآخر أيضا كذلك، فإن المشي المذكور واجب، لا بعنوان النيابة لشخصين.

نظير إيجاب شيء من شخصين، كما إذا أمر الوالد و أمر الوالدة أيضا بشيء واحد. ففرق، بين الوجوب بعنوان النيابة، و بين الوجوب لا بهذا العنوان.

و نظير المقام وجوب صوم الاعتكاف، فإنه يجب فيه الصوم بالوجه الأعم من كونه له، أو للإجارة، أو النذر، فاللازم الصوم بالمعنى الأعم. و كذا في صلاة التحية، فإن المستحب الصلاة و

سؤال و جواب (للسید الیزدی)، ص: ۱۲۶

لو كانت واجبة من جهة أخرى.

و محصل المطلب أنه قد يكون أحد الواجبين واجبا بأي عنوان كان، و الآخر واجبا بعنوان خاص و قد يكون كلاهما واجبا بأي عنوان كان و قد يكون لكل منهما عنوان خاص، ففي الأخير يشكل كون فعل واحد كافيا لهما. و في الأولين لا مانع، و لا يضر لزوم جواز أخذ الأجرة من جهتين في مثل المثال المتقدم من إجارة نفسه لشخصين في إرسال خط من كل منهما. و ذلك كما في فعل واحد واجب من جهتين، كما إذا وجب إكرام العالم، و وجب إكرام السيد. فأكرم سيدا عالما. فلو استأجر شخصا لخدمة العالم، و استأجره لخدمة السيد، فخدم سيدا عالما. فحال الإجارة حال الطلب من المولى في المثال المفروض فكما يمكن اجتماع الطرفين من جهتين. فكذا يمكن اجتماع الإجارتين، و حال الأجرتين حال الثوابين من الله، أو من المولى.

**[سؤال ۲۱۱] استیجار یک نفر برای عمره تمتع و شخص دیگر برای حج تمتع آن**

هل يجوز في استیجار الحج للمیت أن يستأجر رجلا لعمره التمتع، و يستأجر آخر لحجها، أم لا؟

(جواب): الأظهر عدم الجواز، لأن حج التمتع، و عمرتها عمل واحد. و لا يجوز استیجار شخصين في إتيان عبادة واحدة بأن يأتي كل

منهما ببعضها، فلا- يجوز أن يستأجر شخص، لصلاة ركعة، و آخر لأخرى منها، و هكذا. و لا يجوز أن يستأجر للوقوف بعرفات شخص، و للطواف شخص آخر، و هكذا.

و دعوى أنه إذا فات من شخص بعض المناسك يجوز أخذ النائب له، فينبغي أن يجوز التبويض في إتيان تلك المناسك، مدفوعة، بأن ذلك خرج بالدليل. مع أن الفارق موجود. و هو أن النية حصلت للمنوب عنه بالنسبة إلى الكل غاية الأمر أنه لم يتحقق منه العمل، بخلاف مفروض البحث، حيث إن كل واحد ينوي بعض العمل.

و مما ذكرنا يظهر حال ما إذا أريد استئجار الحج البلدى، فاستوَجِر شخص للمشى إلى النجف و آخر للمشى إلى الميقات و آخر لأعمال الحج، فإنه لا يجوز ذلك لأن الأولين لم يأتيا بالمقدمة التي هو المشى من حيث مقدميتها، فما أتيا به ليس مشيا للحج. سؤال و جواب (للسيد اليزدى)، ص: ۱۲۷

### (سؤال ۲۱۲) [وجوب حج برای زن بدون همراه محرم]

هل يجب الحج على المرأة مع عدم وجود محرم لها، أم لا؟  
(جواب): نعم، يجب إذا كانت مأمونة.

### (سؤال ۲۱۳) [انجام عمره مفرده بین عمره تمتع و حج تمتع، استیجار دو نفر برای انجام حج بلدی با پیمودن هر کدام نیمی از مسافت را انجام عمره تمتع برای یک نفر و حج تمتع برای دیگری مجاناً خروج از مکه بین عمره تمتع و حج تمتع]

آیا جایز است از برای کسی که اجیر باشد از برای حج تمتع این که بعد از فراغ از عمره تمتع هر گاه وقت موسع باشد اجیر غیر شود از برای عمره تمتع و دفعه دیگر عمره تمتع به جا آورد [و] حجش کس دیگر به جا آورد و آن اجیر، حج منوب عنه خودش به جا آورد، یا نه؟ و بر فرض عدم جواز عمره تمتع آیا می‌تواند عمره مفرده برای خودش، یا غیره بکند در بین حج و عمره، یا نه؟ (جواب): أما صورت اولی پس از دو جهت اشکال دارد: یکی این که حج تمتع، عمل واحد است و نیابت دو نفر در آن که یکی عمره‌اش به جا آورد، و یکی حجش، مثل این است که یک نماز را یکی یک رکعت از آن بکند، و دیگری رکعت دیگر، پس عمره که اجیر اول می‌کند در وقتی عمره تمتع است از آن اجیر که حجش را نیز بکند، و إلا عمره مفرده است.

و دعوی این که نسبت به منوب عنه تمتع است چون حجش را نیز کس دیگر به جا می‌آورد، مدفوع است به این که تمتع شدن به این است که نسبت به اجیر صحیح باشد و تمتع باشد، تا از برای منوب عنه تمتع محسوب شود، و إلا در نماز نیز ممکن است ادعاء شود که این یک رکعت نسبت به منوب عنه متصل است به رکعت دیگر که نایب دیگر دوم به جا می‌آورد و از این جا معلوم می‌شود این که آن چه متداول است که در حج بلدی، استیجار می‌کنند یکی را از برای رفتن از بلد تا نجف مثلا، و دیگری را از برای رفتن تا مکه، این حج بلدی نیست، زیرا که اجیر اول آن چه رفته، رفتن مکه نبوده است بلکه رفتن به نجف بوده، چون قصد مکه نداشته و متعقب به آن هم نشده. و نیز معلوم می‌شود که در حج تبرعی جایز نیست که حج تمتع کند و عمره آن را تبرع از کسی، و حج آن را تبرع از دیگری کند، هر چند از صاحب جواهر مستفاد می‌شود احتمال جواز آن. و شاهد آورده است خبر محمد بن مسلم را و آن این است

: سألت عن رجل يحج عن أبيه أ يتمتع؟ قال عليه السلام: نعم، المتعة له، و الحجة عن أبيه

«۱».

سؤال و جواب (للسيد اليزدى)، ص: ۱۲۸

لكن ممكن است گفته شود: مراد از خبر، بودن ثواب حج است از پدر، و إلا- هر گاه بر وجه نیابت باشد عمره مفرده و حج افراد

می‌شود. و لذا صاحب جواهر نیز بعد از ذکر خیر فرموده است در آخر کلام<sup>۱</sup>: "و إن كان الذي يقوى، عدم الإجزاء إن لم يكن دليل خاص" (۱).

فإن قلت: إن الفقهاء لم يذكروا في شرائط التمتع ما ذكر من اعتبار اتحاد الشخص في الحج والعمرة، فيعلم من ذلك عدم اعتباره عندهم.

قلت يمكن أن يكون ذلك من جهة وضوح المطلب، قال في الجواهر<sup>۲</sup>: "و ظاهر الأصحاب عدم اشتراط أمر آخر غير الشرائط الأربعة أو الثلاثة في حج التمتع، لكن عن بعض الشافعية اشتراط أمر آخر وهو كون الحج والعمرة عن شخص واحد، فلو أوقع التمتع الحج عن شخص و العمرة عن آخر تبرعا مثلا لم يصح. و يمكن أن يكون عدم ذكر أصحابنا لذلك اتكالا على معلومية كون التمتع عملا واحدا عندهم، و لا وجه لتبعيض العمل الواحد، فهو في الحقيقة مستفاد من كون حج التمتع قسما مستقلا. و يمكن أن لا يكون ذلك شرطا عندهم، لعدم الدليل على الواحدية المزبورة التي تكون العمرة معها كالركعة الأولى من صلاة الصبح، و إلا لم تصح عمرته مثلا. مع اتفاق العارض عن فعل الحج إلى أن مات، بل المراد اتصاله بها و إيجاب إردافه بها مع التمكن. و حينئذ فلا مانع من التبرع بعمرته عن شخص، و بحجه من آخر، لإطلاق الأدلة. بل لعل خبر محمد بن مسلم عن أبي جعفر عليه السلام (۲) «دال عليه» (۳).

قلت قد ظهر مما ذكرنا وجه عدم الصحة. و كذا فيما يستفاد من كلامه (قدس سره) أيضا في الفرض الذي اتفق العارض عن فعل الحج، فإنه و إن صح عمله عمرة، لكنه عمرة مفردة، لا تمتع. و لا يلزم من عدم صحتها تمتعا بطلانها، فتقلب مفردة قهرا، كما إذا أراد الصلاة تماما في مواطن التخيير، فسلم على الركعتين مثلا. و كما إذا ترك التتابع في صوم الكفارة فإنه يبطل كفارة، لكن الأيام السابقة لا تبطل صوما.

اشكال دوم، این که جایز نیست از برای متمتع این که بعد از احلال از عمره از مکه بیرون رود مگر به جهت ضرورت، که در این صورت باید محرم شود به احرام حج و بیرون رود. و.

سؤال و جواب (للسید الیزدی)، ص: ۱۲۹

اگر بدون ضرورت هم جایز بدانیم بیرون رفتن را باید محرم شود به احرام حج. و اگر بیرون رود بدون احرام جهلا، یا سهوا، یا آثما هر گاه در همان ماه برگردد باید محلا داخل مکه شود. و این مسأله مستثنی است از مسأله عدم جواز دخول مکه إلا محرما. و اگر در ماه دیگر داخل شود باید محرم شود به احرام عمره و داخل شود. و از بعض اخبار مستفاد می‌شود که عمره تمتع او عمره دوم است. و اولی قهرا مفرده شده است. و لذا بعضی می‌گویند که باید از برای آن عمره اولی طواف نساء بکند. و بنا بر این نمی‌تواند این عمره دوم را به نیابت غیر، بکند، و إلا حجش باطل می‌شود. و این اشکال در صورت دوم سؤال نیز وارد است، پس عمره مفرده از جانب غیر، یا خود کردن نیز مشکل است. (و الله العالم)

### (سؤال ۲۱۴) [وجوب عمره مفرده]

هر گاه نایب از غیر، فارغ شود از اعمال حج تمتع، و مستطیع باشد از برای عمره مفرده، آیا واجب است إتیان آن، یا نه؟ (جواب): هر چند مقتضای جمله‌ای از اخبار، وجوب عمره است مثل وجوب حج، بلکه مقتضای آیه شریفه وَ أَتَمُّوا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ لِلَّهِ (۱) نیز این است، پس مرتبط نیست وجوب آن به وجوب حج، لکن ظاهر این است که این مطلب در غیر کسی است که وظیفه او حج تمتع است از بعیدین از مکه، پس مختص است به حاضرین در مکه. و أما کسی که وظیفه او حج تمتع است پس عمره او مختص به عمره تمتع است و آن بدون حج محقق نمی‌شود، کما این که حج او بدون عمره نمی‌شود.

و علی الظاهر: اشکالی نباشد در عدم وجوب حج فقط از برای نائین هر چند مستطیع باشند از آن بدون عمره. و ممکن است استدلال شود بر عدم وجوب، به صحیححه حلبی

: دخلت العمرة في الحج إلى يوم القيمة لأن الله تعالى يقول فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ «۲» فليس لأحد إلا أن يتمتع

«۳» زیرا که مقتضای قوله عليه السلام

: فليس لأحد،

عدم جواز عمره مفرده است. و این مختص به نائین است. و هر چند اطلاق آن خلاف اجماع است، زیرا که استحباب عمره مفرده

سؤال و جواب (للسید الیزدی)، ص: ۱۳۰

در حق نائین نیز بی اشکال است، لکن علی الظاهر مراد این باشد که وظیفه وجوبیه ایشان، تمتع است، پس اظهار، عدم وجوب است چنانچه [چنانکه] بعضی تصریح کرده‌اند. لکن مع ذلك، احوط ایّان به آن است بر نایب مذکور بر فرض استطاعت، بلکه بر هر کس که مستطیع به آن باشد هر چند مستطیع حج نباشد.

هذا كله بالنسبة إلى الناءين، و أما بالنسبة إلى الحاضرين فالأظهر وجوبها مع استطاعتها و إن لم يكن مستطيعا للحج، و بالعكس و إن ذهب بعضهم إلى الارتباط من الطرفين بمعنى أنه لا- يجب إلا- مع وجوب الحج و بالعكس، و بعضهم إلى وجوب الحج إن كان مستطيعا له فقط، و عدم وجوبها مع استطاعتها و عدم استطاعة الحج.

ثم على القول بوجوبها على الناءين مع استطاعتها فوقتها تمام السنة، بخلاف عمرة التمتع حيث إنها مختصة بأشهر الحج.

و إذا أتى بها ثم استطاع للحج وجب الإتيان بها مع الحج ثانيا لأن الواجب عليهم حج التمتع، و العمرة جزء منه، فلازم ذلك وجوبها مرتين في العمر. و قد يجعل هذا من المبعديات للقول بوجوبها، فإن عمرة الإسلام واحدة كالحج، لکن الاستبعاد في غير محله إذا فرض وجود الدليل.

### (سؤال ۲۱۵) [صحت نقل و انتقال اموالی که موجب استطاعت حج بوده است با غفلت از استطاعت]

شخصی مالی از ارث و غیره به او رسید که به قدر استطاعت حج است، لکن غافل بود از این معنی که وافی به حج است و آن را منتقل نمود به غیر، و حال که ملتفت شده مال به قدر استطاعت ندارد، آیا حج بر او مستقر شده است، یا نه؟ و آن نقل و انتقال صحیح است، یا نه؟

(جواب): اگر آن نقل و انتقال در همان سال، و قبل از خروج رفته ای که میسور است رفتن با آنها، باشد، چیزی بر او نیست. و اگر بعد از آن بوده، ظاهر، استقرار حج است. و این غفلت موجب رفع تکلیف واقعی نمی‌شود.

و هم چنین است حال اگر حساب مال خود را نکرد مسامحه، أو غفلة، أو معتقدا لعدم الوفاء، ثم اتلف بعضه، أو تلف، فإنه إن كان التلف قبل خروج الرفقة، لا شيء عليه و إلا يجب عليه، و قد استقر في ذمته. كما أنه لو تخيل أنه مستطیع بأن كان له زاد و راحلة، و غفل عن كونه

سؤال و جواب (للسید الیزدی)، ص: ۱۳۱

مديونا، أو شك فيه، و أجرى أصالة البراءة، و حج، ثم بعد ذلك تبين أنه كان مديونا و لم يكن مستطيعا، لا يكون حجه هذا، حجة الإسلام.

و أما آن نقل و انتقال پس علی أيّ حال صحیح است. بلی، اگر معامله، خیاری باشد در صورت استقرار، واجب است فسخ. کما این که در صورت عدم استقرار، وجوب آن معلوم نیست، چون برگشت آن به تحصیل استطاعت است و آن واجب نیست.

و از آن چه گفتیم ظاهر می‌شود عدم تمامیت آن چه محقق قمی (أعلى الله مقامه) فرموده است در أجوبه مسائل<sup>۱</sup>: "از حکم به عدم استقرار حج در صورت دوم نیز، از جهت این که چون غافل بوده است مکلف نبوده و خطاب حج به او متوجه نشده است «۱»". زیرا

که کفایت می‌کند خطاب واقعی اگر چه ملتفت نباشد.

و أيضا استفاد من كلامه أن وجه صحة المعاملة عدم توجه الخطاب إليه، لغفلته. و لازمة البطلان مع الالتفات. مع إن الظاهر صحته. غاية الأمر أنه محرم من جهة أنه مفوت للواجب، و هذا النهي لا يدل على الفساد.

### (سؤال ۲۱۶) [طواف با غسل مستحبی بدون وضو]

هر گاه شخصی در عمره تمتع بعد از غسل مستحبی و طواف و نماز طواف و سعی ما بین صفا و مروه تقصیر کند، بعد از تقصیر به یادش بیاید که سهوا وضو نساخته، حکم او چیست؟ و اگر بعد از وقوفین متذکر شود، چه کند؟

(جواب): طواف او و نمازش باطل است، و باید وضو بگیرد و طواف و نماز را اعاده نماید، و چون سعی ما بین صفا و مروه باید بعد از طواف صحیح بوده باشد (چون ترتیب ما بین آن دو شرط است) پس باید سعی را هم اعاده نماید، پس در این صورت، تقصیر او بی محل واقع شده است، (به جهت آن که تقصیر باید بعد از طواف و سعی باشد)، پس چون آن دو صحیح واقع نشده‌اند احرامش باقی می‌باشد تا طواف و سعی را صحیحا بیاورد، پس محل شدنش أيضا توقف دارد بر تقصیری دیگر، اگر چه آن تقصیر، خودش هم از نسک می‌باشد و لکن منافات ندارد که هم نسک باشد، و محلل محرمات احرامیه هم باشد.

و اگر اعاده طواف و سعی و تقصیر نمود و به خیال خود و بنا بر این که صحیح است، بدون.

سؤال و جواب (للسید الیزدی)، ص: ۱۳۲

اعاده آنها احرام بسته، رفت از برای افعال حج، حج او مبدل به حج افراد خواهد شد. و کفایت از حجه الاسلام نمی‌کند. و باید در آینده باز حجه الاسلام را به جا بیاورد. و اگر بخواهد احتیاط کند در صورتی که باز وقت از برای آوردن عمره تمتع باقی باشد باید از ادنی الحل احرام ببندد، و داخل مکه شود و افعال عمره تمتع را با وضو به جا بیاورد، چون محتمل است که احرامش به تقصیر اول رفته باشد، یعنی با آن تقصیر محل شده باشد. اینها همه بنا بر این که غسل مستحبی کفایت از وضو نکند، کما هو الأقوی، و إلا بلا إشکال محل است و عمره تمتع او صحیح است.

و مع ذلك از بعضی از اخبار مطلقه بر می‌آید که اگر طواف را به غیر وضو به جا بیاورد اعاده ندارد، إلا آن که حمل کرده‌اند آن را علماء (رضوان الله علیهم) به طواف مستحبی، بلکه حجت خبری نیست، چون که در مختلف چنین نقل نموده: فی الموقوف، [عن أبي جعفر الباقر عليه السلام

:] سألت عن الرجل يطوف بغير وضوء أ يعيد ذلك الطواف؟ قال: لا.

«۱» و نقله فی الحدائق كذا: قال

: سألت عن الرجل يطوف، أ يعتد بذلك الطواف؟ قال: لا

«۲». فإذا لا إشکال فی اعتبار الوضوء لطواف الفريضة فتوى و نسا كما فی صحيح ابن مسلم، قال

: سألت أحدهما عن رجل طاف طواف الفريضة و هو على غير طهور؟ فقال: يتوضأ و يعيد طوافه، و إن كان تطوعا توضأ و صلى ركعتين.

«۳» با این که غالبا حجاج غسل مستحبی را از برای طواف به جا می‌آورند، و مع ذلك، الأخبار الدالة بوجوب الإعادة غیر مفصلة بالصحة بین ما إذا اغتسل، أو لا. كما این که لم أقف من العلماء [على] من يفصل و يحکم.

### (سؤال ۲۱۷) [خوردن كفاره دهنده از گوسفند كفاره]

گوشت گوسفند تقصیر به صاحب تقصیر حلال است، یا خیر؟

(جواب): حلال نیست، چون که کفاره است، و کفاره بر خود مکفر حلال نمی‌شود هر چند از فقراء باشد. و اگر بخورد ضامن است، باید به قدری که از گوشت او خورده، قیمتش را به فقراء بدهد.

سؤال و جواب (للسید الیزدی)، ص: ۱۳۳

### (سؤال ۲۱۸) [استطاعت مالی با عدم استطاعت طریقی موجب استقرار حج در ذمه]

هر گاه زید استطاعت مالی پیدا کرد و عازم شد که برود به مکه معظمه، و تخلیه سرب حاصل نبود (یعنی راه مکه مأمون نبوده) لهذا به مکه مشرف نشد و وفات کرد در همان سنه استطاعت مالی، یا در سنه بعد با استمرار مانع در طریق، و وصیت هم ننموده از برای استیجار حج، آیا لازم است بر وصی، نایب بگیرد از برای میت، یا نه؟ بلکه به ملاحظه عدم استقرار حج بر وی از جهت عدم تخلیه سرب و عدم وصیت، واجب نیست، بلکه جایز نیست از برای آن که ورثه راضی نیستند، و یا آن که بعضی از اینها صغیر می‌باشند؟ (جواب): بلی، واجب نیست، بلکه با عدم رضای ورثه، یا قاصر بودن آنها و عدم وصیت، جایز نیست. و با فرض وصیت، از ثلث محسوب است.

### (سؤال ۲۱۹) [انجام حج برای کسی که ختنه نشده است]

زید به حج رفته با این که ختنه نکرده بوده است عالما، عامدا، آیا حج او صحیح است، یا باطل؟ و آیا زن بر او حرام است، یا نه؟ (جواب): ختان شرط صحت طواف است، و طواف، رکن است، و از بطلان او حج باطل می‌شود، و بعد از بطلان اگر چه ممکن است گفته شود که محل می‌شود، به معنی این که احرام او نیز باطل می‌شود، لکن احوط این است متحلل شود به عمره مفرده بدون حاجت به احرام جدید. چنانچه [چنانکه] حکم چنین است در صورت فوت حج بعد از احرام. و علی هذا: احوط ترک تمتع به زن است، بلکه سایر محرمان احرام تا وقتی که محل شود به ایتان افعال عمره بعد از ختان.

### (سؤال ۲۲۰) [دوران امر بین اداء قرض و انجام حج]

در صورت دوران ما بین اداء دین، و حج مستقر در ذمه. اگر مال به قدر هر دو نباشد، کدام مقدم است؟ و با فرض تقدم دین اگر حج کند صحیح و مبرئ است، یا نه؟

(جواب): اگر چه محتمل است تقدم دین اگر دیان مطالب باشند، از جهت این که حق الناس است، لکن محتمل است تقدم حج نیز از جهت مبالغات و تاکید وارده در آن، حتی این که کسی که ترک کند

یقال له: إن شئت مُتَّ یهودیا، أو نصرانیا.

«۱» و از جهت این که

دینُ الله أحقُّ ان یقضی

«۲». که وارد است در خصوص حج، و از جهت چند خبر مطلق که دلالت دارد بر تقدم.

سؤال و جواب (للسید الیزدی)، ص: ۱۳۴

حج، بدون تفصیل ما بین این که دیان مطالب باشد، یا نه، و دین حال باشد، یا مؤجل، بلکه مقتضای اطلاق آنها عدم فرق است ما بین صورت استقرار حج در ذمه، و عدم آن. و ایضا در حج مستثنیات دین ملاحظه نمی‌شود بعد از استقرار آن. و ایضا اکتساب از برای حج مستقر، واجب است بلا إشکال، و از برای اداء دین واجب نیست علی المشهور، اگر چه احوط است.

حاصل این که از برای حج نیز جهت ترجیح هست. پس در مسأله سه احتمال است که سوم تخیر بین الأمرین باشد. اینها همه، در

صورت استقرار حج، حال بودن دین، و مطالب بودن دیان است، با فرض این که ارضاء او به وجهی از وجوه ممکن نباشد. و بر فرض تقدیم دین، اگر عصیان کند و به حج رود حج او صحیح است.

### (سؤال ۲۲۱) [لزوم نائب گرفتن برای عاجزی که قبلاً از روی تقصیر به حج نرفته است]

هر گاه کسی حج بر او واجب و مستقر شد و نرفت، حال به سبب ضعف و پیری و ناخوشی مزاج و زحمت راه و شدائدی که در آن است شاق است تحمل آن، آیا می‌تواند نایب بگیرد، یا نه؟ و هر گاه نائب گرفت و بعد متمکن شد مجزی است، یا نه؟ و اگر وفات کرد ثانیاً باید نائب بگیرد، یا نه؟ و هر گاه حج را تأخیر انداخت به خیال آن که خودش مبتلای نوکری حکام جور است، و اگر برود و برگردد باز مبتلای امور غیر مشروعه خواهد شد، آیا این قسم تأخیر جایز است، یا خیر؟

(جواب): در صورت استقرار وجوب هر گاه تأخیر انداخت و حال متمکن نیست، یا خوف ضرر دارد، یا حرجی است که تحمل آن بسیار صعب است، واجب است نائب گرفتن. و هر گاه بعد متمکن شد و عذر او زائل شد، ثانیاً واجب است برود بنا بر مشهور. و اگر نرفت واجب است بعد از فوت او نائب بگیرند، لکن کفایت آن خالی از قوت نیست. بلی، هر گاه متمکن نشد و فوت شد واجب نیست نائب گرفتن.

اینها در صورتی است که رجاء زوال عذر نداشته باشد، و إلا واجب نیست. بلی، مستحب است نائب گرفتن، بلکه احوط است، و لکن این مجزی از حجه الاسلام نیست، بلکه بعد از فوت او واجب است نائب گرفتن.

و اما هر گاه حج بر او مستقر نشده باشد وجوب استتبابه معلوم نیست، هر چند احتیاط شدید در نائب گرفتن است، بلکه خالی از قوت نیست به شرط عدم رجاء زوال عذر. و هر گاه

سؤال و جواب (للسید الیزدی)، ص: ۱۳۵

بعد، زوال عذر شد، وجوب نائب [گرفتن] موقوف است بر بقاء استطاعت.

و اما مسأله اخیر، پس جایز نیست تأخیر، و عذر مذکور مجوز تأخیر نمی‌شود.

### (سؤال ۲۲۲) [نیابت فضولی از میت و آشکار شدن وصیت میت برای انجام حج توسط همان شخص پس از عمل]

هر گاه کسی فضولتاً حج میت را استیجار کند از ترکه او، بعد معلوم شود که همان شخص وصی بوده است از جانب میت، عمل او ممضی است، یا نه؟

(جواب): اما حج صحیح است هر گاه آن شخص مشغول الذمه بوده، و اما این که آیا آن شخص ضامن است از جهت فضولی بودن، در تصرف در ترکه، یا نه، پس مبنی است بر این که وصیت عهدی و ایقاع باشد پس صحیح است و ممضی است، چون در واقع فضولی نبوده. یا عقد باشد، پس مشکل است، از جهت این که قبول وصیت نشده است، و تصرف او هم به عنوان قبول نبوده. و هم چنین است هر گاه معلوم شود که فضولی و کیل نبوده، پس مبنی است بر این که وکالت عقد است، یا ایقاع، مثل اذن، که یقیناً ایقاع است.

### (سؤال ۲۲۳) [معنی استطاعت برای حج]

بینوا حقیقه استطاعه حجه الإسلام علی الرجل و المرأة؟

(جواب): الاستطاعه تحقق بملک مقدار الزاد و الراحله، و نفقه العیال حتی یرجع، مع کون الرجوع إلى کفایه من إجاره ملک، أو کسب، أو زراعه، أو تجاره، بحيث یجوز أمره بلا عسر و لا حرج.

**(سؤال ۲۲۴) [تزامم حج و رعایت طهارت کسی که با فقر به حج برود]**

إذا تمكن المكلف من طريق البحر إلى الحج لكنه متيقن بالنجاسة أيام إقامته في المركب في الذهاب والإياب، و سلوك طريق البر الذي هو سالم عن النجاسة على الظاهر لا يمكنه، لعدم وفاء زاده و متاعه و دراهمه إلى ذلك، و سواء كان هذه السنة سنة استطاعته، أم استقر عليه الحج سابقا، بينوا حكم الجميع؟ (زيد عزمكم) (جواب): مع التيقن بالنجاسة و العلم بعدم إمكان تحصيل الطهارة للصلاة و الوضوء، لا يجب، بل لا يجوز المشى. و مع العصيان و المضى مع ذلك يصح حجه. و يجزى عن حجة الإسلام إذا كان مستقرا سابقا، أو كان متمكنا من طريق البر و مع ذلك ركب البحر، و إلا فيشكل كفايته عن حجة الإسلام، و إن كان الحكم بالكفاية أيضا ليس بعيدا كله. (و الله العالم) هذا مع قطع النظر عن بقاء الاستطاعة بعد الوصول إلى الميقات، و إلا فلا إشكال في الإجزاء عن حجة الإسلام. نظير ما إذا لم يكن مستطعا من بلده، لعدم وفاء ماله، بأن يكون ناقصا

سؤال و جواب (للسيد اليزدي)، ص: ۱۳۶

بمقدار مخارج الذهاب إلى الميقات، فذهب إليه متسكعا، و بعد الوصول إليه يكون له ما يكفيه للحج و العود إلى كفاية، فإنه لا إشكال في وجوب الحج عليه حينئذ و كفايته، و إن لم يكن واجبا من أول الأمر. (و الله العالم)

**(سؤال ۲۲۵) [احرام در محاذات ميقات]**

إذا علم المكلف، أو ظن (في مقام يسوغ له العمل بالظن) بمحاذاة الميقات، مع التمكن من الإحرام من الميقات بعد ذلك، فهل يجب عليه الإحرام من المحاذي، أو يجوز له الإحرام من غيره؟ (مع استلزام الإحرام من المحاذي، النجاسة غالبا لكونه في المركب) (جواب): وجوب الإحرام بمحاذاة الميقات غير معلوم، و إن قلنا بعدم جواز العبور على الميقات إلا محرما. نعم، الظاهر جوازه، و إن تمكن من الإحرام من نفس الميقات بعد ذلك، بل و إن كان مستلزما للنجاسة مع التمكن من التطهير. نعم، الأحوط تجديد الإحرام من الميقات، إذا كان مع النجاسة في الثوب، أو البدن، بل لا يترك هذا الاحتياط.

**(سؤال ۲۲۶) [زیر سایه رفتن در حال احرام]**

إذا أحرم في المركب، فهل يجوز له الجلوس تحت الظل، أم لا؟  
(جواب): ما دام المركب سائرا لا يجوز له الجلوس تحت الظلال، إلا لضرورة. نعم، في حال الوقف لا مانع منه.

**(سؤال ۲۲۷) [محل ذبح و اداء كفارات]**

إذا كان في إحرام عمره التمتع و لزمته الفدية و الكفارة من جهة ستر رأسه، أو لبس المخيط، أو غير ذلك، فهل يجوز له أداؤها في الطريق، أو في مكة معظمه، أو منى، أو غير ذلك، أو يتعين عليه مكان مخصوص؟  
(جواب): إن كانت الكفارة الملازمة ذبحا، أو نحرا، في العمرة المتمتع بها، أو المفردة، يجب أن تؤدى في مكة. و إن كان غير ذلك فهو مخير بالنسبة إلى الأمكنة و الأحوط أن تكون بمنى، و إن كان لا يبعد التخيير بينه و بين مكة، بل مطلقا.

**(سؤال ۲۲۸) [وجوب حج بلدى یا ميقاتى بر میت در صورت عدم وصیت]**

إذا علم الوصى، أو الورثة، أن ذمة الميت مشغولة بحجة الإسلام، و لكن تركها تقصيرا و عصيانا بدون عذر شرعى، فهل يجب عليهم إخراج حجة الإسلام له من الميقات، أو البلد؟ و أى منهما يجب على الميت حقيقة حتى يخرج من الأصل؟



(جواب): الأقوی کفایه المیقاتی، و هو الخارج من الأصل، و إن كان الأحوط للورثة

سؤال و جواب (للسید الیزدی)، ص: ۱۳۷

الاستیجار من البلد.

### (سؤال ۲۲۹) [وجوب حج بلدی یا میقاتی بر میت در صورت وصیت و عدم تعیین]

إذا وصی بحج الإسلام و لم یعین أنها من البلد، أو المیقات، فأیهما یتستاب له؟

(جواب): یتستاب له من المیقات علی الأقوی، إلا إذا كان هناك قرینة علی إرادة الاستتابة من البلد، كما هو كذلك عرفا فی أمثال زماننا. و علی هذا الفرض یتكون الزائد عن أجره المیقاتی من الثلث علی الأظهر.

### (سؤال ۲۳۰) [لزوم نایب گرفتن برای میت در صورت استطاعت و شک در عذر شرعی برای انجام ندادن حج]

إذا كانت للموصی استطاعة بدنیة للحج، و له مال متمکن معه من الذهاب إلى بیت الله و الإیاب منه، و لم یحج و لم یوص، و ما یدری الوصی أله عذر شرعی مانع من الاستطاعة، أم لا، فهل یجوز للوصی إخراج حجة میقاتیة من أصل ماله، أو لا؟  
(جواب): مع فرض احتمال العذر المانع للوجوب فی جمیع أزمته تحقق الاستطاعة المالیة و البدنیة لا یجوز للوصی الإخراج إلا بإذن الورثة.

### (سؤال ۲۳۱) [شرطیت رجوع به کفایت در استطاعت]

شخصی مالی دارد می خواهد حج برود مال آن اکتفا به مهر ضعیفه و مخارج عیال و خرج راه می کند، لکن پس از مراجعت چیزی ندارد گذران آن به ذلت می شود، آیا واجب است که حج برود، یا نه؟  
(جواب): اقوی در فرض مذکور عدم وجوب است، چون رجوع به کفایت شرط است علی الأقوی.

### (سؤال ۲۳۲) [تزامم اداء قرض با انجام حج]

شخصی مستطیع بود، فقیر شد و قرض نمود، و بعد از آن غنی شد و مال آن وفا به یکی می کند، حج واجب است برود، یا أداء دین نماید؟

(جواب): با عدم مطالبه دیان و رضای به تأخیر دین واجب است حج کردن. و با مطالبه دور نیست تقدیم دین چون حق الناس است.

### (سؤال ۲۳۳) [وافی نبودن ترک میت به حج و قرض و مظالم و کفارات]

شخصی واجب الحج بوده، رد مظالم در گردن داشته، و کفاره دادنی هم دارد، فوت شده، مال آن اکتفا نمی کند؟  
(جواب): قمست می کنند بر مذکورات به قدر الحصص.

### (سؤال ۲۳۴) [لزوم تقسیم گوشت قربانی در حج]

حاج که در منی قربانی می کند یک حصه که باید خود بخورد اگر سهوا، یا

سؤال و جواب (للسید الیزدی)، ص: ۱۳۸

عمدا، یا جهلا نخورد، تکلیف چیست؟

(جواب): وجوب تقسیم اضحیه در منی به سه قسمت معلوم نیست، بلکه جایز است تمام آن را صدقه بدهد، یا هدیه کند. بلی، احوط است. و در تقسیم، مساوات معتبر نیست، پس اگر چیز کمی بخورد هم جایز است. و علی‌ای حال با فرض سهو، یا جهل، چیزی بر او نیست در مفروض.

### (سؤال ۲۳۵) [نیابت از میت بدون اطلاع ورثه از مال میت]

اگر زید پولی نزد عمرو امانت گذاشته، وفات کرد، و عمرو می‌داند که زید واجب الحج بوده و نرفته، و اگر پول را به ورثه بدهد نیابت حج برای زید نخواهند داد، یا نمی‌داند که می‌دهند، یا نمی‌دهند، آیا می‌تواند بدون اطلاع به ورثه زید، نیابت حج برای متوفی بدهد، یا نه؟

(جواب): در صورت علم به این که ورثه نمی‌دهد جایز است بدون اطلاع و اذن آنها، لکن احوط استیذان از حاکم شرع است. و در این باب، روایت صحیحه وارد است، و آن صحیحه برید است

عن رجل استودعنی مالا فهلک، و لیس لولده شیء، و لم یحج حجه الإسلام؟ قال: حج عنه، و ما فضل فأعطهم

### (سؤال ۲۳۶) [حج نمودن از مالی که از راه کمک به فرنگیان به دست آمده است]

از نوکری فرنگی روپیه فراهم آورده، از آن حج و زیارت کردن چگونه است؟

(جواب): نوکری فرنگی به معنی التزام به طاعت ایشان که موجب تقویت شوکت ایشان است حرام است. و پولی که از این راه تحصیل کند حرام است. بلی، اگر در عملی از اعمال مباحه اجیر ایشان شود به نحوی که موجب تقویت شوکت نباشد حرام نیست. و در صورت اولی از باب استنقاذ مال کافر حربی (اگر حربی باشد) می‌تواند تملک نماید و از آن حج و سایر اعمال به جا آورد، و لکن باید خمس آن را بدهد، چون از جمله غنائم است که باید خمس آن را بدهد بدون مضمی حول.

سؤال و جواب (للسید الیزدی)، ص: ۱۳۹

### (سؤال ۲۳۷) [حج کسی که ختنه نکرده است و اکنون ختنه برایش ضرر دارد]

هر گاه زید ختنه نکرده باشد، و خوف تلف نفس داشته باشد، آیا می‌تواند که بدون ختنه کردن حج به جا آورد، یا نه؟

(جواب): اگر امید رفع خوف و تمکن فیما بعد نداشته باشد، می‌تواند. و با استطاعت، واجب است که حج کند با همین حال و طواف او صحیح است، لکن احوط این است که از برای طواف نایب هم بگیرد. و اگر امید زوال خوف داشته باشد جایز است [تأخیر] تا زمان زوال عذر، اگر چه احوط مبادرت است و اعاده آن عند زوال العذر. (و الله العالم)

### (سؤال ۲۳۸) [لزوم حج بلدی یا میقاتی با نیابت میت در صورت وصیت و عدم آن]

شخصی فوت می‌شود و حجه الإسلام بر ذمه او مستقر شده، آیا حج بلدی باید از ترکه او نایب بگیرند، یا میقاتی کفایت می‌کند؟ (و این مطلب در صورت عدم وصیت است) و در صورت وصیت، باید زاید از میقاتی از ثلث إخراج نمود، یا نه؟

(جواب): هر گاه وصیت نکرده، حج میقاتی کافی است. و اگر وصیت به حج بلدی کرده است زاید بر مصرف میقاتی، از ثلث محسوب می‌شود. (و الله العالم)

### (سؤال ۲۳۹) [وصیت نمودن به حج در صورتی که مبلغ آن وافی به حج نیست]

بیان فرمائید هر گاه کسی وصیت کرده باشد به ایتیان به یک حجه میقاتیه مثلاً از برای خود به مبلغ معینی که وافی به تمام اعمال آن نیست. آیا وصی آن مبلغ غیر وافی را به چه مصرف صرف نماید؟

(جواب): هر گاه حج بر او واجب باشد باید متمیم کنند آن مبلغ را از اصل ترکه. و اگر ترکه نداشته باشد، و اجبار ممکن نباشد، یا حج مستحبی بوده باشد، اگر امید پیدا شدن اجیری باشد که به همین مبلغ راضی شود تأخیر کنند تا زمانی که ممکن شود، یا با آن پول معامله کند تا ربح حاصل شود به قدر کفایت، چون که آن مبلغ باقی است بر حکم مال میت، پس ربح آن ملحق به آن است. و اگر هیچ یک از آنها ممکن نباشد صرف کند در وجوه بر. و اقرب صرف آنست در استیجار حج افراد، یا عمره مفرد، یا این که غالباً ممکن می‌شود که از مکه اجیری بگیرند به وجه قلیلی که برود در قرن المنازل و محرم شود به عمره تمتع، و اتمام کند آن را و محرم شود به احرام حج، و حج تمتع به جا آورد.

### (سؤال ۲۴۰) [ارث زن، اشتراط رجوع به کفایت در استطاعت احکام میقات (معلوم نبودن محل میقات) عدم امکان کندن لباس مخیط و پوشیدن لباس احرام عدم امکان رعایت طهارت در سفر حج ب: سؤالات مربوط به جهاد]

یکی فوت شده، ترکه او خانه و باغ، آب و زمین و عمارات و اشجار و حق خیار غبن در فروش ملکی [است.]، و وارث او دو برادر است و زوجه غیر ذات ولد. برادرها

سؤال و جواب (للسید الیزدی)، ص: ۱۴۰

حق خیار را بما بقی مصالحه نموده‌اند. بفرمایید که زوجه مزبوره از چه چیز محرومه است، و از چه چیز ارث می‌برد؟ و آن چه از آن محرومه است عینا و قیمتاً حرمان از آنها دارد، یا عینا لا قیمتاً؟ و چنانچه [چنانکه] چند سال ترکه قسمت نشده باشد، آیا از منافع ترکه چیزی می‌برد، یا نه؟

دیگر آن که بفرمایید رجوع به کفایت در استطاعت ملاحظه باید نمود، یا نه؟ و حج از طرف دریا که زمان رکوب مرکب است تجرید از آنجا شدن متعسر، بلکه متعذر است، آیا مجزی و موجب برائت ذمه است، یا نه؟

(جواب): زوجه، چه ذات ولد نباشد، چه باشد، از منقولات ارث می‌برد عینا و از اراضی محرومه است مطلقاً، عینا و قیمتاً، بدون فرق ما بین اراضی مساکن و خانات و بساتین و غیرها. و از اشجار محرومه است عینا، نه قیمتاً، و هکذا از ابنیه و آلات آن. و مجرای آب، چه قنات باشد، چه غیر آن، در حکم اراضی است، مگر آن چه در آن کار کرده باشند از آجر و غیره، که از آن قیمت را می‌برد مثل ابنیه، لکن آبی که حین الموت در مجرا موجود است از منقولات است، و اما آبهایی که بعد بیرون می‌آید پس تابع مجری است که مال وارث دیگر است. و اظهر این است که حق الخیار را ارث می‌برد، پس حق خیار غبنی که مصالحه کرده‌اند اگر امضا کند بقدر الحصه از مال المصالحه مستحق است، و اگر ترکه را مدتی قسمت نکنند شریک است بقدر الحصه در منافع آن چه را که از آن ارث می‌برد. و در وجوب حج، رجوع به کفایت شرط است.

و اما سؤال آخر: پس عبارت آن مغشوش است. اگر مراد این است که در محاذات میقات که بایست محرم شود از جهت عدم تعیین موضع آن، یا از جهت عذری دیگر محرم نشده است اصلاً پس اگر برگشته است از راه خشکی به همان میقات، یا به میقات دیگر مرور کرده و محرم شده است حج او صحیح است، اگر چه تکلیف او این بود که در همان دریا محرم شود و اکتفا کند به ظن محاذات. و اگر ظن حاصل نشود اول زمانی که احتمال می‌دهد محاذات را محرم شود، و نیت مستمر بدارد تا وقتی که یقین کند به حصول آن. و تلبیه را مکرر کند در جمیع مواضع احتمال.

سؤال و جواب (للسید الیزدی)، ص: ۱۴۱

اگر مراد این است که در وقت احرام بستن مانع داشته است از کندن لباس و مجرد شدن، و لباس احرام را فوق لباسها پوشیده است

و نیت و تلبیه به عمل آورده است، پس این ضرر ندارد، و لکن باید هر وقت رفع عذر شد مجرد شود. و اگر عبارت غلط است و مراد این است که تحرز از نجاست متعسر، یا متعذر است، پس این ضرر به صحت حج ندارد. بلی، اگر از اول امر مطلع باشد جایز نیست که سوار کشتی شود. اما اگر جهلا بالحال، یا عصیانا سوار شد و رفت حج او صحیح است. (و الله العالم)

## درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

(و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۳۵۰۵۲۴)

(ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

(ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

(ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

(ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی:

[www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com)

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰ IR۹۰

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

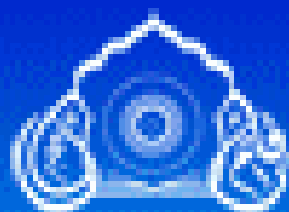
ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را ببدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

